

تبیین سهم سکوت آموزشی در شکل‌گیری برداشت‌های نادرست از مشاغل فنی در نوجوانان

مدرسه‌ای

علی رمضانپور

کارشناسی حرفه و فن، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران

Ramezanpour90@gmail.com



نوجوانان نسبت به مشاغل فنی و حرفه‌ای می‌توانند در شکل‌گیری تصویر آنان از آینده شغلی و جایگاه فعالیت نقش داشته باشند؛ با این حال، بخش مهمی از این تصویر ممکن است نه از طریق آموزش مستقیم، بلکه در محیط آموزشی درباره برخی مشاغل گفته نمی‌شود شکل گیرد. مفهوم «سکوت آموزشی» در این پژوهش، سکوت‌هایی اشاره دارد که در آن مدرسه، محتوای آموزشی و کنشگران تربیتی، آگاهانه یا ناآگاهانه، فرصت شناخت واقع‌بینانه برخی مشاغل فنی، ماهیت فعالیت‌های آنها، مسیرهای ورود، قابلیت‌های مورد نیاز و ظرفیت‌های اجتماعی و اجتماعی آنها فراهم نمی‌کنند. پژوهش حاضر با هدف تبیین سهم سکوت آموزشی در شکل‌گیری برداشت‌های نادرست نوجوانان از مشاغل فنی انجام می‌شود. پژوهش با رویکرد کیفی و با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با نوجوانان دوره متوسطه اول، معلمان و مشاوران مدرسه و تحلیل محتوای کیفی داده‌ها قابل اجراست. در فرایند تحلیل، برداشت‌های نادرست درباره مشاغل فنی، زمینه‌های شکل‌گیری آنها، مصادیق سکوت آموزشی و نقش عوامل مدرسه‌ای، خانوادگی و اجتماعی در بازتولید این برداشت‌ها شناسایی و طبقه‌بندی خواهد شد. انتظار می‌رود یافته‌های پژوهش بتواند به شناسایی ابعاد مغفول در مواجهه آموزشی نوجوانان با مشاغل فنی و ارائه چارچوبی برای کاهش فاصله میان تصویر ذهنی آنان و واقعیت این مشاغل کمک کند. اهمیت پژوهش در آن است که به جای تمرکز صرف بر انتخاب رشته یا سنجش نگرش شغلی، به نقش «آنچه در فرایند تربیتی گفته یا تجربه نمی‌شود» در شکل‌گیری تصورات شغلی نوجوانان توجه می‌کند.

واژگان کلیدی: سکوت آموزشی؛ برداشت نادرست؛ مشاغل فنی؛ نوجوانان مدرسه‌ای؛ تصویر شغلی؛ آموزش شغلی؛ فرهنگ مدرسه

Explaining the Contribution of Educational Silence to the Formation of Misconceptions about Technical Occupations among School-Aged Adolescents

Abstract

Adolescents' perceptions of technical occupations may influence the way they construct images of their future careers and the social value they attribute to skill-based work. However, such perceptions may develop not only through explicit instruction but also through what is

absent from educational experiences. In this study, **educational silence** refers to situations in which schools, educational content, or educational actors intentionally or unintentionally provide limited opportunities for students to acquire realistic knowledge about technical occupations, including their nature, entry pathways, required competencies, and economic and social potential. The present study aims to explain the contribution of educational silence to the formation of misconceptions about technical occupations among school-aged adolescents. A qualitative approach, using semi-structured interviews with lower-secondary adolescents, teachers, and school counselors, followed by qualitative content analysis, can be employed. The analysis will identify adolescents' misconceptions about technical occupations, the contexts in which such misconceptions emerge, manifestations of educational silence, and the contribution of school, family, and social factors to their reproduction. The findings are expected to contribute to identifying neglected dimensions of adolescents' educational exposure to technical occupations and to developing a framework for reducing the gap between students' perceived images and the realities of these occupations. The significance of the study lies in shifting attention beyond conventional approaches to career choice and occupational attitudes toward the role of **what is not communicated or experienced within educational processes** in shaping adolescents' occupational perceptions.

Keywords: Educational Silence; Misconceptions; Technical Occupations; School-Aged Adolescents; Occupational Image; Career Education; School Culture

مقدمه

مدرسه تنها نهادی برای انتقال دانش رسمی نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین محیط‌هایی است که در آن نوجوانان به تدریج درباره خود، جامعه، آینده و جایگاه خویش در جهان کار تصویری شکل می‌دهند. آنچه دانش‌آموز در مدرسه می‌آموزد، تجربه می‌کند و درباره آن با معلم و همسالان گفت‌وگو می‌کند، می‌تواند در شکل‌گیری برداشت او از فرصت‌های پیش‌رو نقش داشته باشد. در این میان، مواجهه دانش‌آموزان با دنیای مشاغل اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا تصورات مربوط به شغل، منزلت اجتماعی، شرایط کار و مسیرهای دستیابی به مشاغل مختلف معمولاً پیش از ورود واقعی فرد به بازار کار شکل می‌گیرند. مطالعات مربوط به نوجوانان نیز نشان داده‌اند که میزان آشنایی آنان با برخی مشاغل فنی و فناوریانه محدود است و این محدودیت می‌تواند میان علاقه یا تصور مثبت نسبت به یک حوزه و تمایل واقعی به ورود به آن فاصله ایجاد کند. (Ferguson et al., 2023)

اهمیت این مسئله در مورد مشاغل فنی دوچندان است. بخش قابل توجهی از مشاغل فنی و مهارتی نیازمند مجموعه‌ای از توانایی‌های تخصصی، عملی و فناوریانه‌اند، اما شناخت نوجوانان از این مشاغل الزاماً متناسب با واقعیت آنها شکل نمی‌گیرد. پژوهش‌های بین‌المللی نشان داده‌اند که برخی نوجوانان شناخت اندکی از طیف وسیعی از مشاغل فنی دارند و حتی در مواردی میان نگرش نسبتاً مثبت آنان به مشاغل فنی و قصد واقعی برای دنبال کردن چنین مسیرهایی فاصله وجود دارد. (Ferguson et al., 2023) از سوی دیگر، مطالعات مربوط به آرزوهای شغلی نوجوانان نشان می‌دهد که

تصورات آنان درباره مشاغل تحت تأثیر عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارد و الگوهای جنسیتی نیز می‌توانند دامنه مشاغلی را که نوجوانان برای آینده خود تصور می‌کنند محدود کنند (Wang & Degol, 2017). بنابراین، تصویر شغلی نوجوانان را نمی‌توان صرفاً حاصل علاقه فردی یا انتخاب آگاهانه دانست؛ بلکه باید به فرایندهای اجتماعی و آموزشی شکل‌دهنده این تصویر نیز توجه کرد.

در این میان، یکی از ابعاد کمتر مورد توجه، نقش غیاب آموزشی است. در بسیاری از مطالعات تربیتی، تمرکز اصلی بر آن چیزی است که مدرسه به دانش‌آموز ارائه می‌کند؛ در حالی که آنچه در فرایند آموزشی کمتر مطرح می‌شود، نادیده گرفته می‌شود یا فرصت تجربه و گفت‌وگو درباره آن فراهم نمی‌شود نیز می‌تواند بر ساخت تصویر ذهنی دانش‌آموز اثرگذار باشد. از این منظر، ممکن است دانش‌آموز درباره برخی مشاغل نه به دلیل دریافت یک پیام نادرست و صریح، بلکه به دلیل مواجهه محدود با اطلاعات معتبر، تجربه‌های واقعی و روایت‌های متنوع درباره آن مشاغل، تصویری ناقص یا یک‌جانبه شکل دهد. چنین وضعیتی در این پژوهش با مفهوم سکوت آموزشی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ مفهومی که در اینجا به معنای کم‌رنگ‌بودن یا غیاب معنادار یک موضوع از تجربه و گفت‌وگوی آموزشی است، نه سکوت رفتاری دانش‌آموز در کلاس.

تمایز میان سکوت آموزشی و نبود علاقه نیز ضروری است. اگر دانش‌آموزی اطلاعات محدودی درباره یک شغل داشته باشد، نمی‌توان صرفاً از روی عدم علاقه او نتیجه گرفت که آن شغل را آگاهانه رد کرده است. ممکن است فرد اساساً با ویژگی‌های واقعی آن شغل، مسیر ورود به آن، مهارت‌های مورد نیاز، شرایط اقتصادی و امکان پیشرفت در آن آشنا نشده باشد. پژوهش درباره آگاهی از مشاغل فنی نشان داده است که بسیاری از دانش‌آموزان و جوانان حتی نام و ماهیت بخش قابل توجهی از مشاغل فنی و فناوری را به‌خوبی نمی‌شناسند (Ferguson et al., 2023). از این رو، بخشی از برداشت‌های آنان ممکن است بر پایه اطلاعات ناقص، تجربه‌های محدود یا تصاویر اجتماعی رایج شکل گرفته باشد.

نقش مدرسه در این زمینه از آن جهت اهمیت دارد که مدرسه می‌تواند فرصت مواجهه دانش‌آموز با طیف متنوعی از نقش‌های شغلی را فراهم کند. برنامه‌های آموزشی مرتبط با فناوری و حرفه نیز بالقوه می‌توانند میان تجربه مدرسه و جهان واقعی کار ارتباط برقرار کنند. با این حال، صرف وجود محتوای مرتبط با کار و حرفه الزاماً به معنای شکل‌گیری شناخت واقع‌بینانه از مشاغل نیست. کیفیت، گستره و نحوه ارائه این محتوا، فرصت گفت‌وگو درباره آینده شغلی، دسترسی به الگوهای واقعی شغلی و امکان مواجهه دانش‌آموز با روایت‌های متنوع درباره کار می‌تواند در این فرایند تعیین‌کننده باشد. پژوهش‌های مربوط به برنامه‌های مدرسه‌محور نیز نشان داده‌اند که تجربه‌های آموزشی می‌توانند در افزایش آگاهی از مشاغل نقش داشته باشند، هرچند تأثیر آنها بر تغییر کلیشه‌های شغلی همیشه یکسان نیست (Grünert & Kaufmann, 2017).

از سوی دیگر، برداشت‌های نوجوانان از مشاغل فنی ممکن است تحت تأثیر تصاویری قرار گیرد که در محیط اجتماعی و رسانه‌ای پیرامون آنان بازتولید می‌شود. پژوهش‌های مربوط به بازنمایی مشاغل در مواد آموزشی نشان داده‌اند که نحوه نمایش گروه‌های شغلی و ویژگی‌های افرادی که در این مشاغل تصویر می‌شوند می‌تواند با کلیشه‌های جنسیتی و منزلتی همراه باشد و بر دامنه تصور نوجوانان از آینده شغلی اثر بگذارد (Stoeger et al., 2026). بنابراین، هنگامی که مدرسه فرصت کافی برای مواجهه انتقادی با این تصاویر فراهم نمی‌کند، ممکن است برداشت‌های شکل‌گرفته در محیط بیرون بدون بررسی و بازاندیشی وارد ذهنیت دانش‌آموز شوند.

مسئله اساسی، در نتیجه، صرفاً این نیست که دانش‌آموزان نسبت به مشاغل فنی چه نگرشی دارند؛ بلکه این است که چرا و چگونه چنین برداشت‌هایی شکل می‌گیرند و سهم تجربه آموزشی در این فرایند چیست. این تغییر زاویه دید، پژوهش را از سنجش ساده نگرش یا علاقه شغلی فراتر می‌برد و توجه را به سازوکارهایی معطوف می‌کند که از طریق آنها برخی موضوعات در تجربه آموزشی برجسته و برخی دیگر کم‌رنگ می‌شوند. چنین رویکردی می‌تواند امکان فهم دقیق‌تری از فاصله میان واقعیت مشاغل فنی و تصویر ذهنی نوجوانان فراهم آورد.

بر این اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر مفهوم سکوت آموزشی، در پی آن است که نقش کم‌رنگ‌بودن مواجهه آموزشی با مشاغل فنی را در شکل‌گیری برداشت‌های نادرست نوجوانان بررسی کند. مسئله اصلی پژوهش آن است که چه اشکالی از سکوت آموزشی در تجربه مدرسه قابل شناسایی است، این سکوت در چه زمینه‌هایی شکل می‌گیرد و چگونه ممکن است به تداوم برداشت‌های ناقص یا نادرست درباره مشاغل فنی منجر شود. پاسخ به این مسئله می‌تواند به بازاندیشی در نحوه مواجهه مدرسه با جهان کار و همچنین شناسایی بخش‌هایی از تجربه آموزشی که نیازمند توجه بیشتر هستند کمک کند.

بیان مسئله

دوران نوجوانی یکی از دوره‌های مهم شکل‌گیری تصورات فرد درباره آینده و جایگاه اجتماعی و شغلی خویش است. در این دوره، نوجوان به‌تدریج درباره توانایی‌های خود، فعالیت‌های مورد علاقه، نقش‌های اجتماعی و مسیرهایی که ممکن است در آینده دنبال کند، برداشت‌هایی شکل می‌دهد. این برداشت‌ها در خلأ ایجاد نمی‌شوند، بلکه از تعامل میان تجربه‌های مدرسه، خانواده، گروه همسالان، رسانه‌ها و محیط اجتماعی تأثیر می‌پذیرند. در این میان، مدرسه از جایگاه

ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا می‌تواند فرصت دسترسی نوجوان به اطلاعات معتبر، تجربه‌های متنوع و روایت‌های متفاوت درباره جهان کار را فراهم کند. با وجود این، تأثیر مدرسه بر شکل‌گیری تصورات شغلی الزاماً فقط از طریق مطالبی که به‌صورت صریح آموزش داده می‌شوند صورت نمی‌گیرد؛ بلکه موضوعاتی که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند یا فرصت کافی برای طرح، تجربه و گفت‌وگو درباره آنها فراهم نمی‌شود نیز می‌توانند در شکل‌گیری این تصورات نقش داشته باشند.

در ادبیات برنامه درسی، توجه به آنچه در تجربه آموزشی حضور دارد، در کنار توجه به آنچه غایب یا کمرنگ است، اهمیت پیدا کرده است. مفهوم «برنامه درسی پنهان» نشان می‌دهد که مدرسه علاوه بر محتوای رسمی، از طریق هنجارها، روابط، الگوهای رفتاری و ساختارهای روزمره، پیام‌هایی را به یادگیرندگان منتقل می‌کند (Jackson, 1968; Apple, 1990). با این حال، سکوت آموزشی مورد نظر در پژوهش حاضر با برنامه درسی پنهان یکسان نیست. برنامه درسی پنهان بیشتر به یادگیری‌های غیرصریح و ضمنی حاصل از ساختار و فرهنگ مدرسه اشاره دارد، در حالی که «سکوت آموزشی» در این پژوهش به کمرنگ‌بودن، حذف یا فقدان فرصت‌های آموزشی برای مواجهه آگاهانه با یک موضوع مشخص اشاره دارد. بنابراین، ممکن است مدرسه درباره یک حوزه شغلی پیام صریح منفی ارائه نکند، اما چنانچه فرصت کافی برای شناخت آن، گفت‌وگو درباره ویژگی‌های آن یا مواجهه با افراد و تجربه‌های واقعی مرتبط با آن فراهم نکند، نوعی سکوت آموزشی درباره آن حوزه شکل گیرد.

این تمایز در مورد مشاغل فنی اهمیت ویژه‌ای دارد. نوجوان ممکن است درباره برخی مشاغل، اطلاعاتی محدود و عمدتاً مبتنی بر برداشت‌های خانوادگی یا اجتماعی داشته باشد؛ در حالی که از ماهیت واقعی فعالیت، ابزارهای مورد استفاده، میزان تخصص، مسیرهای ورود، فرصت‌های پیشرفت و تنوع موقعیت‌های شغلی آنها آگاهی کافی نداشته باشد. در چنین شرایطی، فقدان مواجهه آموزشی می‌تواند زمینه را برای شکل‌گیری تصاویری ساده‌شده یا کلیشه‌ای فراهم کند. مسئله از این جهت مهم است که ناآگاهی با نگرش منفی یکسان نیست؛ فرد ممکن است شغلی را نامطلوب تلقی کند، در حالی که شناخت کافی از آن ندارد. بنابراین، بررسی منشأ چنین برداشت‌هایی مستلزم توجه همزمان به اطلاعات دریافت‌شده و اطلاعات و تجربه‌هایی است که فرصت دریافت آنها فراهم نشده است.

در نظام آموزشی ایران، درس کار و فناوری از جمله حوزه‌هایی است که ظرفیت ایجاد ارتباط میان مدرسه، فعالیت‌های مهارتی و جهان واقعی کار را داراست. با این حال، وجود چنین ظرفیتی به‌خودی‌خود تضمین نمی‌کند که دانش‌آموزان با تصویری جامع و واقع‌بینانه از مشاغل فنی مواجه شوند. ممکن است برخی مشاغل، مسیرهای شغلی یا ابعاد واقعی زندگی حرفه‌ای در تجربه آموزشی دانش‌آموزان کمتر دیده شوند و در مقابل، برخی تصاویر محدود از کار و مشاغل بیشتر تکرار شوند. در نتیجه، یکی از مسائل قابل بررسی این است که چه بخش‌هایی از جهان مشاغل فنی در تجربه آموزشی نوجوانان کمتر دیده، شنیده یا تجربه می‌شوند و این غیاب چه ارتباطی با برداشت آنان از این مشاغل دارد. اهمیت مسئله زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم تصویر ذهنی نوجوانان از یک شغل تنها بر پایه ویژگی‌های واقعی آن شکل نمی‌گیرد. خانواده، رسانه، گروه همسالان و محیط اجتماعی نیز در ساخت این تصویر نقش دارند. بنابراین، اگر مدرسه نتواند فرصت کافی برای مواجهه دانش‌آموز با اطلاعات متنوع و معتبر فراهم کند، ممکن است برداشت‌های بیرونی بدون بررسی و مقایسه وارد ذهنیت او شوند. از این منظر، سکوت آموزشی لزوماً به معنای ایجاد مستقیم یک برداشت نادرست نیست؛ بلکه می‌تواند از طریق فقدان اطلاعات اصلاح‌کننده، محدودبودن تجربه و نبود امکان گفت‌وگوی انتقادی به تداوم برداشت‌های موجود کمک کند.

از سوی دیگر، پژوهش‌های موجود درباره مشاغل فنی عمدتاً بر متغیرهایی مانند نگرش، علاقه، انتخاب رشته، عوامل مؤثر بر گرایش شغلی یا منزلت اجتماعی مشاغل تمرکز داشته‌اند. چنین پژوهش‌هایی برای شناخت وضعیت موجود ارزشمندند، اما الزاماً توضیح نمی‌دهند که فرایند آموزشی چگونه در شکل‌گیری یا تداوم این تصاویر نقش دارد و چه چیزهایی در تجربه آموزشی نوجوانان غایب است که می‌تواند درک آنان از مشاغل را محدود کند. این نقطه می‌تواند زمینه‌ای برای ورود مفهوم سکوت آموزشی به مطالعات مرتبط با آموزش شغلی باشد.

بر این اساس، مسئله محوری پژوهش حاضر نه سنجش میزان علاقه نوجوانان به مشاغل فنی و نه شناسایی عوامل مؤثر بر انتخاب شغل، بلکه بررسی سازوکاری کمتر مورد توجه است: نقش غیاب یا کمرنگ‌بودن مواجهه آموزشی در شکل‌گیری برداشت‌های نادرست درباره مشاغل فنی. در این چارچوب، لازم است نخست مشخص شود نوجوانان چه برداشت‌هایی درباره این مشاغل دارند؛ سپس روشن شود این برداشت‌ها از چه تجربه‌ها و منابعی تغذیه می‌شوند و در نهایت، مواردی که در محیط آموزشی کمتر مطرح، تجربه یا توضیح داده شده‌اند شناسایی شوند. چنین رویکردی می‌تواند تصویری دقیق‌تر از رابطه میان تجربه آموزشی و تصور نوجوانان از جهان مشاغل ارائه کند.

اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت نظری پژوهش در معرفی و صورت‌بندی یک زاویه دید متفاوت در مطالعات آموزش شغلی است. بخش قابل توجهی از پژوهش‌ها بر آنچه آموزش داده می‌شود، نگرش موجود یا تصمیم شغلی تمرکز دارند؛ در حالی که بررسی نظام‌مند «غیاب آموزشی» می‌تواند توجه پژوهشگران را به بخش کمتر دیده‌شده تجربه یادگیری معطوف کند. این رویکرد همچنین امکان گفت‌وگوی میان ادبیات برنامه درسی، آموزش شغلی و مطالعات مربوط به شکل‌گیری تصورات نوجوانان را فراهم می‌سازد.

از نظر کاربردی، نتایج پژوهش می‌تواند برای معلمان، مشاوران و برنامه‌ریزان آموزشی سودمند باشد؛ زیرا شناسایی موضوعات و تجربه‌های شغلی کم‌رنگ‌شده می‌تواند نشان دهد که برای ایجاد شناخت واقع‌بینانه‌تر از مشاغل فنی، صرف افزودن اطلاعات جدید کافی نیست و لازم است فرصت‌هایی برای مواجهه، گفت‌وگو و تجربه مستقیم نیز در نظر گرفته شود. همچنین یافته‌ها می‌تواند در بازنگری محتوای آموزشی و فعالیت‌های مرتبط با جهان کار مورد استفاده قرار گیرد. از منظر اجتماعی نیز پرداختن به این مسئله اهمیت دارد؛ زیرا تصویری ناقص از مشاغل می‌تواند دامنه افق‌هایی را که نوجوان برای آینده خود قابل تصور می‌داند محدود کند. هدف پژوهش البته آن نیست که نوجوانان را به سمت مشاغل خاصی هدایت کند، بلکه فراهم کردن زمینه‌ای برای شکل‌گیری تصورات مثبتی بر شناخت گسترده‌تر و واقع‌بینانه‌تر است. به همین دلیل، این پژوهش می‌تواند میان آگاهی شغلی، عدالت در دسترسی به اطلاعات و فرصت‌های شناختی و کیفیت تجربه آموزشی پیوند برقرار کند.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود:
سکوت آموزشی چگونه و از چه مسیرهایی می‌تواند در شکل‌گیری برداشت‌های نادرست نوجوانان از مشاغل فنی نقش داشته باشد؟

و پرسش‌های فرعی عبارت‌اند از:

1. نوجوانان چه برداشت‌های نادرست یا ناقصی درباره مشاغل فنی دارند؟
2. چه زمینه‌هایی در تجربه مدرسه می‌توانند مصداق سکوت آموزشی درباره مشاغل فنی باشند؟
3. چه عوامل مدرسه‌ای و اجتماعی در شکل‌گیری یا تداوم این سکوت نقش دارند؟
4. سکوت آموزشی از چه مسیرهایی می‌تواند به بازتولید برداشت‌های ناقص یا نادرست درباره مشاغل فنی منجر شود؟
5. چه حوزه‌هایی از تجربه آموزشی برای ایجاد شناخت واقع‌بینانه‌تر از مشاغل فنی نیازمند توجه بیشتر هستند؟

پیشینه پژوهش

۱. شکل‌گیری تصورات شغلی در دوره نوجوانی

تصورات نوجوانان درباره آینده شغلی، پدیده‌ای ثابت و صرفاً ناشی از ترجیحات فردی نیست، بلکه در تعامل با محیط اجتماعی و فرصت‌هایی که در اختیار آنان قرار می‌گیرد، شکل می‌گیرد و در طول زمان تغییر می‌کند. پژوهش‌های مربوط به رشد آرزوهای شغلی نشان داده‌اند که سال‌های نوجوانی دوره‌ای مهم برای شکل‌گیری و تعدیل تصورات مربوط به مشاغل آینده است و جایگاه اجتماعی ادرارک‌شده مشاغل، ویژگی‌های مدرسه و فرصت‌های آموزشی می‌تواند در این فرایند نقش داشته باشند. برای نمونه، Basler و Kriesi (2019) در مطالعه‌ای طولی نشان دادند که مسیر آموزشی نوجوانان با سطح و روند تغییر آرزوهای شغلی آنان ارتباط دارد؛ به‌گونه‌ای که فرصت‌های آموزشی متفاوت می‌تواند به شکل‌گیری افق‌های شغلی متفاوت منجر شوند.

مطالعات دیگر نیز نشان داده‌اند که تصور نوجوانان از مشاغل در طول دوره متوسطه کاملاً ثابت نیست. در یک مطالعه طولی بر دانش‌آموزان دوره متوسطه آلمان، Trautwein و همکاران نشان دادند که جایگاه اجتماعی مشاغل مورد نظر نوجوانان از پایه هشتم تا دهم تغییراتی پیدا می‌کند و این تغییرات با تفاوت‌های جنسیتی نیز همراه است. این یافته‌ها اهمیت بررسی محیط‌هایی را که نوجوانان در آنها درباره آینده شغلی خود اطلاعات و تجربه کسب می‌کنند، برجسته می‌کند.

از سوی دیگر، شکل‌گیری تصورات شغلی را نمی‌توان مستقل از زمینه اجتماعی دانست (Astleithner, Vogl, Kogler (2023) در مطالعه‌ای با بیش از سه هزار دانش‌آموز دوره متوسطه نشان دادند که پیشینه تحصیلی والدین، ارزش‌های کاری، نگرش به مدرسه و سرمایه اجتماعی با آرزوهای شغلی نوجوانان ارتباط دارند. اهمیت این یافته در آن است که نشان می‌دهد تصویری که نوجوان از آینده شغلی خود می‌سازد، در بستر گسترده‌تری از تجربه‌های اجتماعی و آموزشی شکل می‌گیرد و صرفاً محصول علاقه فردی نیست.

۲. نقش مدرسه در آگاهی و شناخت شغلی

مدرسه یکی از مهم‌ترین محیط‌هایی است که می‌تواند دامنه شناخت نوجوان از جهان کار را گسترش دهد. این نقش الزاماً به ارائه واحد درسی مستقل درباره مشاغل محدود نمی‌شود؛ بلکه نوع فعالیت‌های آموزشی، نمونه‌هایی که در کلاس معرفی می‌شوند، فرصت مواجهه با افراد شاغل، اطلاعاتی که در اختیار دانش‌آموز قرار می‌گیرد و امکان گفت‌وگو درباره مسیرهای مختلف آینده می‌تواند در شکل‌گیری آگاهی شغلی نقش داشته باشند.

پژوهش‌های Salonen, Kärkkäinen و Keinonen (2018) نمونه‌ای از این رویکرد را نشان می‌دهد. آنان بررسی کردند که چگونه وارد کردن محتوای مرتبط با مسیرهای شغلی در آموزش علوم دوره متوسطه می‌تواند آگاهی دانش‌آموزان از مشاغل و علاقه آنان به یادگیری علوم را تحت تأثیر قرار دهد. یافته و منطق این پژوهش نشان می‌دهد که مواجهه آموزشی با زمینه‌های واقعی کار می‌تواند فراتر از انتقال محتوای موضوعی، به گسترش آگاهی نوجوانان درباره کاربردها و مسیرهای شغلی مرتبط کمک کند.

این موضوع از منظر پژوهش حاضر اهمیت دارد؛ زیرا اگر «حضور» اطلاعات و تجربه شغلی در مدرسه بتواند بر آگاهی دانش‌آموزان اثر بگذارد، می‌توان به‌طور منطقی پرسید که فقدان یا کم‌رنگ‌بودن چنین مواجهه‌ای چه پیامدی خواهد داشت. این پرسش نقطه ورود مفهوم سکوت آموزشی به بحث حاضر است.

۳. شناخت مشاغل فنی و محدود شدن افق‌های شغلی

یکی از حوزه‌هایی که در مطالعات مربوط به نوجوانان مورد توجه قرار گرفته، تفاوت میان مشاغل مختلف از نظر جنسیتی، منزلت اجتماعی و میزان آشنایی نوجوانان با آنهاست. پژوهش‌های بین‌المللی نشان داده‌اند که نوجوانان در انتخاب یا تصور مشاغل آینده، تحت تأثیر تصورات مربوط به «مناسب‌بودن» یک شغل برای زنان یا مردان قرار می‌گیرند. در یک مطالعه بین‌کشوری بر اساس داده‌های PISA، پژوهشگران مشاغل را از منظر گرایش آنها به کار با «اشیا و فناوری» یا «افراد» طبقه‌بندی کردند و نشان دادند که الگوهای جنسیتی در آرزوهای شغلی نوجوانان در کشورهای مختلف وجود دارد و با نگرش‌های جنسیتی و ارزش‌های کاری ارتباط پیدا می‌کند (Gambaro et al., 2023).

اهمیت این مسئله برای مشاغل فنی از آن جهت است که بخش قابل توجهی از این مشاغل با فعالیت‌های فناورانه، کار با ابزار، ماشین‌آلات، سامانه‌ها و تولید مرتبط‌اند و ممکن است در ذهن نوجوانان تحت تأثیر کلیشه‌های اجتماعی قرار گیرند. در نتیجه، شناخت ناکافی یا یک‌سویه از این مشاغل می‌تواند به محدود شدن دامنه گزینه‌هایی منجر شود که نوجوان آنها را برای آینده خود قابل تصور می‌داند.

پژوهش‌های مربوط به رابطه میان آرزوهای شغلی و واقعیت بازار کار نیز این مسئله را از زاویه دیگری مطرح کرده‌اند Hoff و همکاران (2022) با بررسی آرزوهای شغلی بیش از سه هزار نوجوان نشان دادند که فاصله میان مشاغلی که نوجوانان برای آینده تصور می‌کنند و ویژگی‌های واقعی بازار کار، از جمله نیازهای شغلی و خطر اتوماسیون، موضوعی قابل توجه است. این یافته اهمیت ایجاد فرصت‌هایی برای شناخت واقع‌بینانه‌تر جهان کار در دوره نوجوانی را برجسته می‌کند.

در مطالعات مرتبط با آموزش حرفه‌ای نیز رابطه میان محیط آموزشی و شکل‌گیری انتظارات شغلی مورد تأکید قرار گرفته است. برای مثال، پژوهش Basler و Kriesi (2019) نشان می‌دهد که ساختار و مسیر آموزشی می‌تواند با سطح آرزوهای شغلی نوجوانان ارتباط داشته باشد؛ بنابراین، مدرسه صرفاً محلی برای انتقال دانش نیست، بلکه بخشی از زمینه‌ای است که در آن افق‌های شغلی نوجوانان شکل می‌گیرد.

۴. نقش عوامل اجتماعی و خانوادگی؛ و ضرورت توجه به سهم مدرسه

ادبیات موجود به‌درستی نشان داده است که خانواده، وضعیت اجتماعی - اقتصادی، جنسیت، ارزش‌های کاری و سرمایه اجتماعی بر شکل‌گیری تصورات شغلی نوجوانان تأثیر دارند. برای نمونه، Astleithner و همکاران (2023) نشان دادند که پیشینه آموزشی والدین با آرزوهای شغلی نوجوانان ارتباط دارد و بخشی از این رابطه از طریق ارزش‌های کاری، نگرش به مدرسه و سرمایه اجتماعی توضیح داده می‌شود.

باین‌حال، تأکید بر عوامل خانوادگی و اجتماعی نباید موجب نادیده‌گرفتن نقش تجربه آموزشی شود. اگر نوجوان اطلاعات شغلی خود را عمدتاً از خانواده، رسانه یا گروه همسالان دریافت کند، کیفیت و تنوع این منابع می‌تواند به‌شدت متفاوت باشد. در چنین شرایطی، مدرسه می‌تواند نقش اصلاح‌کننده داشته باشد؛ یعنی فرصت مواجهه با اطلاعات معتبر، روایت‌های متنوع و تجربه‌های واقعی‌تر را فراهم کند. پژوهش‌های مداخله‌ای نیز نشان داده‌اند که ارائه اطلاعات و تجربه‌های مرتبط با مسیرهای شغلی در محیط مدرسه می‌تواند آگاهی شغلی و برخی مؤلفه‌های مرتبط با برنامه‌ریزی شغلی را تحت تأثیر قرار دهد (Lapan et al., 2006).

بنابراین، یکی از خلأهای مهم در این حوزه، حرکت از سؤال «چه عواملی نگرش یا آرزوی شغلی نوجوان را تعیین می‌کنند؟» به سوی سؤال دیگری است: «در تجربه آموزشی نوجوان چه چیزهایی حضور ندارند که ممکن است شناخت او از جهان مشاغل را محدود کنند؟»

۵. جایگاه «سکوت آموزشی» در خلأ پژوهشی حاضر

مرور پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که سه مسیر عمده در ادبیات قابل تشخیص است. مسیر نخست بر رشد و تغییر آرزوهای شغلی نوجوانان تمرکز دارد و نقش سن، جنسیت، مسیر تحصیلی و وضعیت اجتماعی را بررسی می‌کند (Basler & Kriesi, 2019; Trautwein et al., 2020). مسیر دوم به آگاهی و شناخت شغلی و نقش تجربه‌های آموزشی در گسترش این شناخت می‌پردازد (Salonen et al., 2018). مسیر سوم نیز بر عوامل اجتماعی، خانوادگی و فرهنگی مؤثر بر تصور نوجوانان از مشاغل تمرکز دارد (Astleithner et al., 2023; Gambaro et al., 2023). با وجود اهمیت این مطالعات، در مجموعه منابع بررسی‌شده، تمرکز مستقیمی بر مفهوم سکوت آموزشی به‌عنوان یک سازوکار شکل‌دهنده برداشت‌های نادرست درباره مشاغل فنی مشاهده نشد. به بیان دقیق‌تر، پژوهش‌های موجود عمدتاً به آنچه نوجوانان می‌خواهند، به عواملی که بر این خواسته‌ها اثر می‌گذارند، یا به مداخلاتی که برای افزایش آگاهی شغلی انجام می‌شوند توجه کرده‌اند؛ اما کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که چه موضوعات، تجربه‌ها و روایت‌هایی در محیط مدرسه کمتر حضور دارند و آیا این غیاب می‌تواند در تداوم برداشت‌های ناقص از مشاغل فنی نقش داشته باشد.

از این منظر، پژوهش حاضر قصد ندارد مفهوم «سکوت آموزشی» را مترادف با نبود آموزش، برنامه درسی پنهان، سکوت کلاسی یا نگرش منفی به مشاغل تلقی کند. نقطه تمرکز آن، شناسایی موارد غیاب، کم‌رنگی یا فقدان فرصت مواجهه آموزشی با ابعاد مهم مشاغل فنی و بررسی ارتباط این وضعیت با برداشت‌های نوجوانان است. این تمایز مفهومی می‌تواند امکان ایجاد یک چارچوب تحلیلی جدید برای مطالعه رابطه میان تجربه مدرسه و تصویر نوجوانان از جهان کار را فراهم کند.

در نتیجه، خلأ اصلی پژوهش را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد: اگرچه درباره آرزوهای شغلی نوجوانان، عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، کلیشه‌های شغلی و روش‌های افزایش آگاهی شغلی مطالعات متعددی انجام شده است، سازوکار غیاب آموزشی و نقش احتمالی آن در شکل‌گیری برداشت‌های ناقص از مشاغل فنی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر درصدد است این فاصله را با مطالعه کیفی تجربه و برداشت نوجوانان و شناسایی مؤلفه‌های سکوت آموزشی روشن کند.

از نظر ارتباط با آموزش کار و فناوری، این خلأ اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا این حوزه در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند میان تجربه مدرسه و جهان واقعی کار پیوند برقرار کند. از این‌رو، شناسایی آنچه در این مواجهه آموزشی کمتر دیده می‌شود، می‌تواند علاوه بر ارزش نظری، پیامدهایی برای محتوای آموزشی، تجربه‌های یادگیری و نحوه معرفی جهان کار به نوجوانان داشته باشد.

مبانی نظری و چارچوب مفهومی پژوهش

۱. مفهوم سکوت آموزشی

مفهوم «سکوت آموزشی» در پژوهش حاضر به معنای سکوت فیزیکی، کم‌حرفی دانش‌آموزان یا عدم مشارکت آنان در فرایند کلاس نیست؛ بلکه به کم‌رنگ‌بودن، غیاب یا پرداخت ناکافی مدرسه به یک موضوع آموزشی مشخص اشاره دارد. بر این اساس، هنگامی که دانش‌آموز در محیط مدرسه فرصت کافی برای شناخت یک حوزه، مواجهه با تجربه‌های مرتبط، گفت‌وگو درباره آن و بررسی واقع‌بینانه ابعاد آن پیدا نمی‌کند، می‌توان از نوعی سکوت آموزشی در آن حوزه سخن گفت.

این مفهوم از این جهت اهمیت دارد که یادگیری دانش‌آموزان تنها از طریق مطالبی که به‌صورت رسمی تدریس می‌شوند شکل نمی‌گیرد؛ بلکه آنچه در محیط آموزشی فرصت طرح، تجربه و شناخت پیدا نمی‌کند نیز می‌تواند دامنه آگاهی آنان را محدود کند. این ایده در نظریه «برنامه درسی پوچ» یا «برنامه درسی تهی» (Null Curriculum) (الیوت آیزنر ریشه نظری مهمی دارد. آیزنر با طرح این مفهوم، توجه را به حوزه‌هایی معطوف کرد که در برنامه آموزشی حضور ندارند یا فرصت یادگیری آنها برای دانش‌آموزان فراهم نمی‌شود. در این دیدگاه، حذف یا غیاب برخی محتواها و فرایندهای شناختی صرفاً یک خلأ خنثی نیست، بلکه می‌تواند بر آنچه دانش‌آموز می‌شناسد، نمی‌شناسد و در آینده برای خود قابل تصور می‌داند، اثر بگذارد.

بنابراین، «سکوت آموزشی» در پژوهش حاضر را می‌توان صورت‌بندی مسئله‌محور غیاب یا کم‌رنگی آموزشی دانست؛ یعنی پژوهش به‌طور مشخص بررسی می‌کند که آیا و چگونه کمبود فرصت‌های مدرسه برای شناخت مشاغل فنی می‌تواند به شکل‌گیری برداشت‌های ناقص یا نادرست درباره این مشاغل مرتبط باشد.

۲. نسبت سکوت آموزشی با برنامه درسی پوچ

نزدیک‌ترین مفهوم نظری به سکوت آموزشی، «برنامه درسی پوچ» است. برنامه درسی پوچ به آن دسته از موضوعات، دیدگاه‌ها، مهارت‌ها یا فرایندهای یادگیری اشاره دارد که در تجربه آموزشی دانش‌آموزان حضور ندارند یا فرصت کافی برای پرداختن به آنها فراهم نشده است. آیزنر این مفهوم را در تحلیل برنامه درسی مطرح کرد و نشان داد که برای فهم تجربه آموزشی، تنها بررسی آنچه مدرسه آموزش می‌دهد کافی نیست؛ بلکه باید پرسید چه چیزهایی آموزش داده نمی‌شوند و این غیاب چه پیامدهایی دارد.

با وجود این نزدیکی، در پژوهش حاضر «سکوت آموزشی» مترادف کامل با برنامه درسی پوچ در نظر گرفته نمی‌شود. برنامه درسی پوچ عمدتاً یک مفهوم تحلیلی در مطالعات برنامه درسی است و می‌تواند به حذف یک موضوع از محتوای رسمی یا تجربه آموزشی اشاره کند. در مقابل، سکوت آموزشی در این پژوهش مفهومی گسترده‌تر و تجربی‌تر است و می‌تواند در سطوح مختلف تجربه مدرسه رخ دهد؛ برای مثال:

- کم‌رنگ‌بودن یک موضوع در محتوای آموزشی؛
- اختصاص نیافتن زمان کافی برای گفت‌وگو درباره آن؛
- نبود تجربه مستقیم یا مشاهده عینی مرتبط با آن؛
- استفاده‌نشدن از افراد شاغل به‌عنوان منابع یادگیری؛
- محدودبودن فرصت دانش‌آموز برای پرسش درباره واقعیت یک شغل؛
- و کمبود ارتباط میان آموخته‌های مدرسه و دنیای واقعی کار.

از این منظر، برنامه درسی پوچ می‌تواند یکی از مبانی نظری تبیین سکوت آموزشی باشد، اما تمام ابعاد آن را پوشش نمی‌دهد.

۳. تمایز سکوت آموزشی از برنامه درسی پنهان

سکوت آموزشی همچنین نباید با «برنامه درسی پنهان» یکی دانسته شود. برنامه درسی پنهان عمدتاً به ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها و الگوهای رفتاری‌ای مربوط است که دانش‌آموزان بدون آنکه به‌صورت رسمی موضوع تدریس باشند، از ساختار و فرهنگ مدرسه می‌آموزند.

در مقابل، مسئله اصلی در سکوت آموزشی آن چیزی است که فرصت کافی برای دیده‌شدن، تجربه‌شدن و مورد گفت‌وگو قرارگرفتن پیدا نمی‌کند. برای مثال، اگر دانش‌آموز به‌طور مکرر در مدرسه با این پیام ضمنی مواجه شود که مشاغل فنی جایگاه پایین‌تری نسبت به مشاغل دانشگاهی دارند، این مسئله می‌تواند به حوزه برنامه درسی پنهان نزدیک شود. اما اگر اساساً فرصت مناسبی برای آشنایی با ماهیت واقعی مشاغل فنی، شرایط کاری، مهارت‌های موردنیاز، مسیر پیشرفت و ظرفیت اقتصادی آنها وجود نداشته باشد، مسئله بیشتر با مفهوم غیاب یا سکوت آموزشی ارتباط پیدا می‌کند. در نتیجه، این دو پدیده ممکن است در عمل بر یکدیگر اثر بگذارند، اما از نظر مفهومی یکسان نیستند.

۴. تمایز سکوت آموزشی از سکوت کلاسی

یکی دیگر از تمایزهای ضروری، تفکیک سکوت آموزشی از «سکوت کلاسی» است. سکوت کلاسی معمولاً به وضعیت ارتباطی دانش‌آموزان در کلاس، از جمله خودداری از صحبت‌کردن، مشارکت‌کردن، پاسخ‌دادن یا بیان‌کردن دیدگاه‌ها اشاره دارد.

در حالی که ممکن است دانش‌آموزی در کلاس بسیار فعال باشد، اما در طول سال تحصیلی فرصت چندانی برای شناخت برخی حوزه‌های شغلی پیدا نکند. بنابراین، سکوت آموزشی لزوماً به رفتار ارتباطی دانش‌آموز مربوط نیست؛ بلکه به میزان حضور و برجستگی یک موضوع در تجربه آموزشی او مربوط می‌شود.

این تفکیک برای پژوهش حاضر اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا هدف پژوهش، بررسی «ساکت‌بودن دانش‌آموز» نیست، بلکه بررسی این مسئله است که آیا محیط آموزشی درباره مشاغل فنی به اندازه کافی سخن گفته، تجربه ایجاد کرده و امکان شناخت فراهم کرده است یا خیر.

۵. سکوت آموزشی و شناخت مشاغل فنی

شناخت شغلی نوجوانان صرفاً نتیجه علاقه شخصی آنان نیست. پژوهش‌های مربوط به شکل‌گیری آرزوها و ترجیحات شغلی نشان داده‌اند که تجربه‌های آموزشی، محیط اجتماعی، خانواده و ساختارهای فرصت می‌توانند در دامنه مشاغلی که نوجوانان می‌شناسند و برای آینده خود قابل تصور می‌دانند نقش داشته باشند (Basler & Kriesi, 2019; Astleithner et al., 2023).

از سوی دیگر، برخی مشاغل فنی و تخصصی ممکن است برای نوجوانان کمتر آشنا باشند (Ferguson, 2023). در مطالعه‌ای درباره آگاهی نوجوانان از مشاغل فنی STEM، نشان دادند که بخشی از این مشاغل برای دانش‌آموزان کمتر شناخته‌شده‌اند و تجربه‌های مرتبط با کاوش شغلی می‌توانند در افزایش آگاهی آنان نقش داشته باشند. این یافته از نظر نظری برای پژوهش حاضر مهم است؛ زیرا نشان می‌دهد مسئله شناخت شغلی را نمی‌توان صرفاً به «علاقه‌مندبودن یا نبودن» دانش‌آموز تقلیل داد.

بر این اساس، می‌توان فرض کرد که اگر یک نوجوان فرصت کافی برای مشاهده، تجربه، پرسش و دریافت اطلاعات معتبر درباره مشاغل فنی نداشته باشد، ممکن است تصویر ذهنی او از این مشاغل بر منابع محدود دیگری مانند خانواده، همسالان، رسانه‌ها یا برداشت‌های عمومی جامعه متکی شود. در چنین شرایطی، احتمال شکل‌گیری برداشت‌های ناقص، ساده‌سازی‌شده یا کلیشه‌ای افزایش می‌یابد؛ البته بررسی و اثبات این رابطه نیازمند داده‌های تجربی است و نمی‌توان آن را پیشاپیش به‌عنوان یک رابطه قطعی تلقی کرد.

۶. مدل مفهومی پژوهش

بر مبنای مباحث نظری فوق، چارچوب مفهومی پژوهش حاضر بر یک مسیر تبیینی چندمرحله‌ای استوار است:

↓
کاهش آگاهی و تجربه مستقیم درباره ماهیت واقعی این مشاغل

↓
اتکای بیشتر به منابع غیررسمی و غیرمستقیم برای شناخت شغل

↓
احتمال شکل‌گیری برداشت‌های ناقص، ساده‌سازی‌شده یا نادرست

↓
محدودشدن دامنه شناخت نوجوان از گزینه‌های شغلی

این مسیر به معنای آن نیست که سکوت آموزشی به‌تنهایی علت برداشت‌های نادرست است. خانواده، وضعیت اقتصادی، جنسیت، فرهنگ اجتماعی، رسانه‌ها، تجربه‌های شخصی و جایگاه اجتماعی مشاغل نیز می‌توانند در شکل‌گیری تصاویر شغلی نقش داشته باشند. بنابراین، پژوهش حاضر به دنبال شناسایی سهم و سازوکار احتمالی سکوت آموزشی در میان مجموعه‌ای از عوامل مؤثر است، نه ارائه یک رابطه علی ساده و تک‌عاملی.

در این چارچوب، متغیر یا مفهوم محوری پژوهش «سکوت آموزشی» است؛ پیامد مورد بررسی «برداشت‌های نادرست یا ناقص از مشاغل فنی» است و عوامل خانوادگی، اجتماعی، رسانه‌ای و تجربه‌های فردی به‌عنوان زمینه‌ها و عوامل مداخله‌گر در نظر گرفته می‌شوند.

در نتیجه، چارچوب نظری پژوهش از یک سو به نظریه برنامه درسی پوچ و مسئله پیامدهای آموزشی غیاب و حذف متصل است و از سوی دیگر با ادبیات مربوط به آگاهی شغلی و شکل‌گیری تصورات و آرزوهای شغلی نوجوانان ارتباط پیدا می‌کند. این پیوند نظری امکان می‌دهد مسئله مشاغل فنی نه صرفاً به‌عنوان مسئله «نگرش منفی دانش‌آموزان»، بلکه به‌عنوان مسئله‌ای مرتبط با فرصت‌های شناختی و تجربی فراهم‌شده در محیط مدرسه بررسی شود.

روش‌شناسی پژوهش

طرح پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و با هدف تبیین سهم «سکوت آموزشی» در شکل‌گیری برداشت‌های نادرست از مشاغل فنی در نوجوانان مدرسه‌ای انجام خواهد شد. انتخاب رویکرد کیفی از آن جهت صورت گرفته است که مسئله پژوهش صرفاً شناسایی میزان نگرش مثبت یا منفی نوجوانان نسبت به مشاغل فنی نیست، بلکه شناخت تجربه‌ها، برداشت‌ها و فرایندهایی است که ممکن است در محیط مدرسه به کمرنگ‌شدن این مشاغل در ذهن نوجوانان منجر شود.

از این رو، پژوهش تلاش می‌کند از خلال روایت مشارکت‌کنندگان مشخص کند نوجوانان چه تصویری از مشاغل فنی دارند، این تصور را از چه منابعی به دست آورده‌اند، مدرسه در ایجاد فرصت برای شناخت این مشاغل چه نقشی داشته است و کدام موقعیت‌ها را می‌توان مصداق غیاب یا کمرنگی آموزشی دانست. برای تحلیل داده‌ها از تحلیل محتوای کیفی استفاده می‌شود؛ زیرا این روش امکان استخراج مفاهیم، مقوله‌ها و روابط معنایی موجود در داده‌های مصاحبه را فراهم می‌کند. (Graneheim & Lundman, 2004)

مشارکت‌کنندگان و روش نمونه‌گیری

جامعه مورد مطالعه شامل سه گروه اصلی خواهد بود: نوجوانان دوره اول متوسطه، معلمان و مشاوران مدارس. انتخاب این سه گروه با هدف دستیابی به دیدگاه‌های مکمل انجام می‌شود. نوجوانان، تجربه مستقیم خود از شناخت مشاغل و مواجهه با فرصت‌ها یا خلأهای آموزشی را بیان می‌کنند؛ معلمان درباره محتوای آموزشی، فعالیت‌های کلاسی و محدودیت‌های اجرایی توضیح می‌دهند و مشاوران نیز می‌توانند از منظر هدایت تحصیلی و شغلی، تجربه خود از تصورات و انتخاب‌های شغلی نوجوانان را تشریح کنند.

نمونه‌گیری به شیوه هدفمند با حداکثر تنوع انجام خواهد شد. در انتخاب نوجوانان تلاش می‌شود تنوع در جنسیت، عملکرد تحصیلی، زمینه اجتماعی و میزان آشنایی قبلی با فعالیت‌ها یا مشاغل فنی تا حد امکان مورد توجه قرار گیرد. در مورد معلمان و مشاوران نیز سابقه خدمت و تجربه فعالیت در حوزه‌های مرتبط با هدایت تحصیلی و درس کار و فناوری، در صورت امکان، در فرایند انتخاب مشارکت‌کنندگان لحاظ خواهد شد.

تعداد مشارکت‌کنندگان از پیش به‌صورت قطعی تعیین نمی‌شود، بلکه فرایند نمونه‌گیری تا زمانی ادامه خواهد یافت که مصاحبه‌های جدید، اطلاعات مفهومی قابل‌توجه و متمایزی نسبت به داده‌های قبلی ایجاد نکنند. در پژوهش کیفی، کفایت نمونه بیش از آنکه تابع یک عدد ثابت باشد، به غنای داده‌ها و کفایت اطلاعات برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهش وابسته است.

معیارهای ورود مشارکت‌کنندگان

برای ورود نوجوانان به پژوهش، برخورداری از سابقه تحصیل در دوره اول متوسطه، توانایی بیان تجربه‌ها و دیدگاه‌های خود درباره مشاغل و تمایل به مشارکت در مصاحبه در نظر گرفته خواهد شد. در مورد معلمان و مشاوران نیز داشتن تجربه تدریس یا فعالیت مشاوره‌ای در دوره مورد مطالعه و آشنایی با فرایندهای آموزشی و هدایت تحصیلی مدرسه از معیارهای ورود خواهد بود.

پیش از انجام مصاحبه با نوجوانان، رضایت آگاهانه والد یا سرپرست قانونی و موافقت خود نوجوان دریافت خواهد شد. همچنین به مشارکت‌کنندگان اطلاع داده می‌شود که مشارکت آنان داوطلبانه است، اطلاعات هویتی آنان در گزارش پژوهش ثبت نخواهد شد و در هر مرحله می‌توانند از ادامه همکاری انصراف دهند.

ابزار گردآوری داده‌ها

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق خواهد بود. پرسش‌های مصاحبه بر اساس اهداف پژوهش و چارچوب نظری تنظیم می‌شوند، اما ساختار نیمه‌ساختاریافته اجازه می‌دهد متناسب با پاسخ هر مشارکت‌کننده، پرسش‌های پیگیرانه نیز مطرح شود.

محورهای اصلی مصاحبه با نوجوانان شامل موارد زیر خواهد بود:

1. برداشت اولیه و فعلی نوجوان از مفهوم «شغل فنی»؛
2. نام بردن و توصیف مشاغل فنی‌ای که نوجوان می‌شناسد؛
3. منابعی که نوجوان از طریق آنها درباره این مشاغل اطلاعات کسب کرده است؛
4. تجربه‌های مدرسه در معرفی یا تجربه مشاغل فنی؛

5. میزان مواجهه با افراد شاغل در مشاغل فنی و تجربه‌های واقعی مرتبط با این مشاغل؛
6. تصور نوجوان از درآمد، منزلت اجتماعی، دشواری، آینده شغلی و شرایط کاری مشاغل فنی؛
7. تجربه گفت‌وگو درباره مشاغل فنی در کلاس، مشاوره یا برنامه‌های مدرسه؛
8. موضوعاتی درباره مشاغل فنی که نوجوان احساس می‌کند مدرسه درباره آنها اطلاعات کافی ارائه نکرده است؛

9. نقش خانواده، دوستان و رسانه‌ها در شکل‌گیری تصور نوجوان از مشاغل فنی؛
10. نمونه‌هایی از تفاوت میان تصور نوجوان از یک شغل فنی و اطلاعاتی که بعداً از تجربه یا منبع معتبر به دست آورده است.

در مصاحبه با معلمان و مشاوران، علاوه بر محورهای فوق، درباره میزان پرداختن مدرسه به موضوع مشاغل فنی، محدودیت‌های موجود در معرفی این مشاغل، تجربه آنان از برداشت‌های دانش‌آموزان و نقش برنامه‌های آموزشی و هدایت تحصیلی پرسش خواهد شد.

فرایند اجرای مصاحبه

پس از انتخاب مشارکت‌کنندگان، مصاحبه‌ها با هماهنگی قبلی و در محیطی مناسب و تا حد امکان آرام انجام خواهند شد. با اجازه مشارکت‌کنندگان، مصاحبه‌ها ضبط و سپس به‌صورت کامل پیاده‌سازی خواهند شد. در مواردی که ضبط صدا امکان‌پذیر نباشد یا مشارکت‌کننده با آن موافقت نکند، یادداشت‌برداری دقیق از پاسخ‌ها انجام خواهد شد.

پرسش‌ها به‌صورت خنثی و بدون القای پاسخ مطرح خواهند شد. برای مثال، به جای پرسش‌هایی مانند «آیا مدرسه باعث شده تصور اشتباهی درباره مشاغل فنی داشته باشید؟»، ابتدا از مشارکت‌کننده خواسته می‌شود تجربه و تصور خود را درباره این مشاغل توضیح دهد و سپس درباره نقش مدرسه و سایر منابع شکل‌دهنده این تصور پرسش شود. این شیوه برای جلوگیری از تحمیل مفهوم «سکوت آموزشی» به داده‌ها اهمیت دارد.

به عبارت دیگر، پژوهشگر نباید از ابتدا فرض کند هر برداشت نادرست ناشی از سکوت آموزشی است؛ بلکه باید اجازه دهد مشارکت‌کنندگان نشان دهند چه چیزی در مدرسه وجود داشته، چه چیزی وجود نداشته و این وضعیت چه ارتباطی با شکل‌گیری برداشت آنان داشته است.

روش تحلیل داده‌ها

داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها پس از پیاده‌سازی چندین بار مطالعه خواهند شد. در مرحله نخست، واحدهای معنایی مرتبط با پرسش‌های پژوهش شناسایی و کدگذاری اولیه انجام می‌شود. سپس کدهای مشابه در کنار یکدیگر قرار گرفته و مفاهیم و مقوله‌های اولیه شکل خواهند گرفت. در ادامه، روابط میان مقوله‌ها بررسی می‌شود تا الگوی تبیینی مناسبی از ارتباط میان تجربه‌های آموزشی، منابع شناخت شغلی و برداشت‌های نوجوانان به دست آید. فرایند تحلیل می‌تواند در چند مرحله کلی دنبال شود:

پیاده‌سازی مصاحبه‌ها → مطالعه مکرر داده‌ها → شناسایی واحدهای معنایی → کدگذاری اولیه → مقایسه کدها → تشکیل زیرمقوله‌ها → شکل‌گیری مقوله‌های اصلی → بررسی روابط میان مقوله‌ها → تدوین الگوی تبیینی نهایی

در تحلیل، توجه ویژه‌ای به مواردی خواهد شد که در آنها مشارکت‌کنندگان از نبودن، کمبود، دیده‌نشدن یا فرصت‌نداشتن برای آشنایی با مشاغل فنی صحبت می‌کنند. با این حال، چنین اظهاراتی تنها زمانی در مقوله «سکوت آموزشی» قرار خواهند گرفت که شواهد موجود در مصاحبه نشان دهد این غیاب یا کم‌رنگی واقعاً به تجربه آموزشی مدرسه مربوط بوده است.

همچنین مواردی که منشأ برداشت نادرست در خانواده، رسانه، گروه همسالان یا تجربه شخصی مشارکت‌کننده قرار دارد، به‌صورت جداگانه کدگذاری خواهد شد. این تفکیک از آن جهت ضروری است که پژوهش بتواند سهم مدرسه را از سایر عوامل مؤثر متمایز کند.

راهبردهای افزایش اعتبار و اعتمادپذیری داده‌ها

برای افزایش اعتبار یافته‌ها، از چند راهبرد مکمل استفاده خواهد شد. نخست، تنوع مشارکت‌کنندگان از طریق حضور نوجوانان، معلمان و مشاوران امکان مقایسه دیدگاه‌های مختلف درباره یک پدیده واحد را فراهم می‌کند. دوم، فرایند کدگذاری و شکل‌گیری مقوله‌ها به‌صورت مستمر بازبینی خواهد شد تا کدها صرفاً بر اساس برداشت اولیه پژوهشگر تثبیت نشوند.

همچنین در صورت امکان، از بازبینی مشارکت‌کننده برای بررسی برداشت پژوهشگر از برخی روایت‌های کلیدی استفاده خواهد شد. علاوه بر آن، بخشی از داده‌ها و فرایند کدگذاری می‌تواند توسط پژوهشگر یا متخصص دیگری با تجربه پژوهش کیفی بررسی شود و اختلاف‌های احتمالی درباره کدگذاری مورد بحث قرار گیرد.

ثبت مسیر تصمیم‌گیری‌های پژوهش، نگهداری نسخه‌های اولیه و اصلاح‌شده کدها و مستندسازی فرایند تشکیل مقوله‌ها نیز برای افزایش قابلیت پیگیری و اعتمادپذیری تحلیل مورد استفاده قرار خواهد گرفت. این رویکرد با تأکید پژوهش‌های روش‌شناختی کیفی بر شفافیت فرایند تحلیل و توجه به اعتبار، قابلیت اتکا و قابلیت انتقال یافته‌ها همسو است

(Graneheim & Lundman, 2004).

ملاحظات اخلاقی

پیش از اجرای پژوهش، مجوزهای لازم از مراجع مربوط دریافت خواهد شد. مشارکت در پژوهش کاملاً داوطلبانه خواهد بود و اطلاعات هویتی افراد در گزارش نهایی ذکر نمی‌شود. به‌ویژه در مورد نوجوانان، رضایت والد یا سرپرست قانونی و موافقت خود نوجوان اخذ خواهد شد.

همچنین در گزارش یافته‌ها، از ارائه اطلاعاتی که بتواند هویت مدرسه، معلم، مشاور یا دانش‌آموز خاصی را آشکار کند خودداری خواهد شد. نقل‌قول‌های مستقیم نیز با کدهایی مانند «نوجوان ۱»، «معلم ۲» یا «مشاور ۱» ارائه خواهند شد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش بر اساس تحلیل محتوای کیفی مصاحبه‌های انجام‌شده با نوجوانان، معلمان و مشاوران مدارس ارائه خواهد شد. با توجه به ماهیت اکتشافی پژوهش، مقوله‌های نهایی پس از تحلیل داده‌های واقعی شکل خواهند گرفت و از پیش به‌عنوان یافته قطعی تعیین نمی‌شوند. بالاین‌حال، بر اساس پرسش‌های پژوهش و چارچوب مفهومی آن، تحلیل داده‌ها بر سه محور اصلی متمرکز خواهد بود: برداشت نوجوانان از مشاغل فنی، تجربه آنان از حضور یا غیاب این مشاغل در محیط آموزشی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این برداشت‌ها.

۱. الگوی استخراج برداشت‌های نوجوانان از مشاغل فنی

در مرحله نخست، روایت نوجوانان درباره مشاغل فنی بررسی خواهد شد. منظور از برداشت نادرست در این پژوهش، صرفاً نگرش منفی نسبت به مشاغل فنی نیست؛ بلکه هرگونه تصور ناقص، یک‌بعدی، اغراق‌آمیز یا ناسازگار با واقعیت یک شغل نیز می‌تواند در این دسته قرار گیرد؛ مشروط بر آنکه در داده‌های پژوهش شواهد کافی برای چنین تفسیری وجود داشته باشد.

برای مثال، ممکن است برخی مشارکت‌کنندگان یک شغل فنی را صرفاً به انجام کارهای پیدی تقلیل دهند، میزان مهارت و دانش تخصصی موردنیاز آن را نادیده بگیرند، مسیرهای پیشرفت شغلی را نشانساند یا درباره درآمد، منزلت اجتماعی و آینده آن اطلاعات ناقصی داشته باشند. این موارد در مرحله تحلیل، بدون پیش‌داوری و بر اساس روایت خود مشارکت‌کنندگان استخراج و مقوله‌بندی خواهند شد.

۲. شناسایی موقعیت‌های سکوت آموزشی

محور دوم تحلیل به شناسایی موقعیت‌هایی اختصاص دارد که در آنها مشاغل فنی در تجربه آموزشی نوجوانان حضور کم‌رنگ داشته‌اند.

در این بخش، مصاحبه‌ها از نظر چهار نوع فرصت آموزشی بررسی خواهند شد:

حوزه	پرسش تحلیلی
معرفی	آیا نوجوان فرصت دریافت اطلاعات مستقیم و معتبر درباره مشاغل فنی داشته است؟
تجربه	آیا فرصت انجام فعالیت، مشاهده محیط کار یا مواجهه واقعی با این مشاغل فراهم شده است؟
گفت‌وگو	آیا درباره ماهیت، مزایا، دشواری‌ها و آینده مشاغل فنی در مدرسه گفت‌وگوی جدی شکل گرفته است؟
هدایت	آیا مشاغل فنی در فرایند هدایت تحصیلی و شغلی به‌عنوان گزینه‌هایی واقعی و قابل بررسی مطرح شده‌اند؟

این چهار حوزه به‌عنوان محورهای حساس‌کننده تحلیل استفاده خواهند شد، نه مقوله‌های قطعی یافته‌ها. مقوله‌های نهایی باید از داده‌های مصاحبه استخراج شوند.

۳. تفکیک منشأ برداشت‌های نادرست

یکی از مهم‌ترین بخش‌های تحلیل، تشخیص منشأ احتمالی برداشت‌های نادرست خواهد بود. هر برداشت نادرست الزاماً ناشی از مدرسه نیست. بنابراین، داده‌ها بر اساس منابع شکل‌دهنده تصور شغلی در چند حوزه بررسی خواهند شد:

مدرسه ← خانواده ← همسالان ← رسانه‌ها ← تجربه شخصی ← محیط اجتماعی

برای نمونه، اگر نوجوانی اظهار کند تصور خاصی درباره یک شغل را از یکی از اعضای خانواده دریافت کرده است و در عین حال مدرسه نیز هیچ فرصت اصلاح یا بررسی آن تصور را فراهم نکرده باشد، این روایت می‌تواند به‌عنوان نمونه‌ای از تعامل عامل خانوادگی با سکوت آموزشی تحلیل شود؛ نه اینکه منشأ تصور به‌صورت ساده به مدرسه نسبت داده شود.

۴. مقایسه دیدگاه سه گروه مشارکت‌کننده

برای افزایش قدرت تبیینی یافته‌ها، دیدگاه نوجوانان، معلمان و مشاوران با یکدیگر مقایسه خواهد شد. برای مثال، ممکن است نوجوانان از نبود فرصت آشنایی با مشاغل فنی سخن بگویند، درحالی‌که معلمان معتقد باشند این موضوع در محتوای درسی وجود داشته است. چنین تفاوتی خود یک یافته مهم خواهد بود؛ زیرا نشان می‌دهد وجود یک موضوع در برنامه یا کتاب درسی لزوماً به معنای تجربه‌شدن آن توسط دانش‌آموز نیست.

بنابراین، تحلیل صرفاً به شمارش دفعات ذکر یک موضوع محدود نخواهد شد، بلکه تفاوت میان «وجود رسمی محتوا» و «تجربه واقعی آموزشی» نیز مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۵. تدوین الگوی تبیینی نهایی

در مرحله نهایی، مقوله‌های استخراج‌شده در قالب یک الگوی تبیینی سازمان‌دهی خواهند شد. الگوی نهایی بر اساس داده‌های واقعی مشخص خواهد کرد که:

چه نوع سکوت آموزشی → در چه شرایطی → از طریق چه سازوکاری → با کدام نوع برداشت نادرست از مشاغل فنی ارتباط پیدا می‌کند.

برای مثال، چنانچه داده‌ها نشان دهند که نبود تجربه مستقیم از محیط کار باعث شده نوجوانان اطلاعات خود را عمدتاً از خانواده و رسانه دریافت کنند و این منابع نیز تصویر محدودی از مشاغل فنی ارائه کرده‌اند، این زنجیره در الگوی نهایی منعکس خواهد شد.

از این‌رو، هدف تحلیل نهایی ارائه یک رابطه ساده و قطعی میان «سکوت آموزشی» و «برداشت نادرست» نخواهد بود؛ بلکه تلاش می‌شود سازوکارها، شرایط و عوامل زمینه‌ای که این ارتباط را توضیح می‌دهند شناسایی شوند. جدول پیشنهادی برای گزارش نهایی یافته‌ها

پس از انجام مصاحبه‌ها، یافته‌های واقعی پژوهش می‌توانند در قالب جدولی مشابه زیر ارائه شوند:

شواهد روایی	کدهای اولیه	زیرمقوله	مقوله اصلی
نقل قول مشارکت‌کننده	—	—	برداشت‌های ناقص از مشاغل فنی
نقل قول مشارکت‌کننده	—	—	غیاب تجربه مستقیم
نقل قول مشارکت‌کننده	—	—	کم‌رنگی گفت‌وگوی شغلی
نقل قول مشارکت‌کننده	—	—	محدودیت در معرفی مسیرهای شغلی
نقل قول مشارکت‌کننده	—	—	غلبه منابع غیررسمی
نقل قول مشارکت‌کننده	—	—	تعامل مدرسه با عوامل خانوادگی و اجتماعی

تذکر روش‌شناختی: ردیف‌ها و مقوله‌های فوق ساختار پیشنهادی برای تحلیل هستند و نباید پیش از تحلیل داده‌ها به‌عنوان یافته قطعی مقاله گزارش شوند. مقوله‌های نهایی باید از مصاحبه‌های واقعی استخراج شوند.

راهنمای مصاحبه نیمه‌ساختاریافته

به‌منظور دستیابی به تجربه‌ها و برداشت‌های مشارکت‌کنندگان درباره شناخت مشاغل فنی و نقش محیط مدرسه در شکل‌گیری این شناخت، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته طراحی خواهد شد. پرسش‌ها به‌گونه‌ای تنظیم می‌شوند که ابتدا تجربه و برداشت مشارکت‌کننده را بدون پیش‌فرض‌گذاری آشکار کنند و سپس به‌تدریج نقش مدرسه و سایر منابع شکل‌دهنده تصویر شغلی مورد بررسی قرار گیرد.

الف) پرسش‌های مصاحبه با نوجوانان

۱. وقتی عبارت «شغل فنی» را می‌شنوی، چه شغل‌هایی به ذهنت می‌رسد؟

• چه چیزی باعث می‌شود این شغل‌ها را فنی بدانید؟

• درباره هر کدام از این شغل‌ها چه چیزهایی می‌دانید؟

۲. اگر قرار باشد یک شغل فنی را برای دوستت توضیح بدهی، درباره چه چیزهایی صحبت می‌کنی؟

• نوع کار؟

• مهارت‌های لازم؟

• درآمد؟

• محیط کار؟

• آینده شغلی؟

۳. اولین بار از چه طریقی با این شغل‌ها آشنا شدی؟

• خانواده؟

• مدرسه؟

• دوستان؟

• اینترنت و شبکه‌های اجتماعی؟

• مشاهده افراد شاغل؟

۴. در مدرسه تا امروز چه فرصت‌هایی برای آشنایی با شغل‌های مختلف داشته‌ای؟

۵. آیا در مدرسه درباره شغل‌های فنی با شما صحبت شده است؟ اگر بله، چه چیزهایی گفته شده؟

۶. آیا تا به حال در مدرسه کسی که در یک شغل فنی فعالیت می‌کند برای شما درباره کارش توضیح داده است؟

• چه چیزی از آن جلسه یا تجربه به یاد داری؟

• چه چیزی برایت جالب یا غیرمنتظره بود؟

۷. آیا تا به حال کاری انجام داده‌ای که باعث شود بفهمی یک شغل فنی در واقعیت چگونه است؟

• چه کاری؟

- چه چیزی از آن تجربه یاد گرفتی؟
 - ۸. درباره درآمد و آینده شغلی مشاغل فنی چه تصویری داری؟ این تصور را از کجا به دست آورده‌ای؟
 - ۹. به نظر تو برای انجام یک شغل فنی بیشتر به چه چیزهایی نیاز است؟
 - مهارت عملی؟
 - دانش نظری؟
 - تحصیلات؟
 - تجربه؟
 - سرمایه؟
 - ۱۰. آیا درباره بعضی مشاغل فنی چیزی شنیده‌ای که بعداً متوجه شوی کاملاً درست نبوده است؟
 - چه چیزی شنیده بودی؟
 - بعداً چه چیزی فهمیدی؟
 - از کجا متوجه تفاوت شدی؟
 - ۱۱. آیا شغلی فنی هست که قبلاً درباره آن تقریباً چیزی نمی‌دانستی ولی بعداً با آن آشنا شدی؟
 - چگونه با آن آشنا شدی؟
 - اگر آن تجربه اتفاق نمی‌افتاد، فکر می‌کنی همچنان درباره آن شغل بی‌اطلاع می‌ماندی؟
 - ۱۲. فکر می‌کنی مدرسه درباره چه چیزهایی از دنیای کار و مشاغل کمتر با شما صحبت کرده است؟
 - ۱۳. اگر مدرسه بخواهد شناخت شما از مشاغل فنی را بیشتر کند، چه کارهایی می‌تواند انجام دهد؟
 - ۱۴. اگر بخواهی بین یک شغل دانشگاهی و یک شغل فنی انتخاب کنی، چه اطلاعاتی لازم داری تا بتوانی آگاهانه تصمیم بگیری؟
- در پایان مصاحبه از نوجوان پرسیده خواهد شد:
- ۱۵. آیا درباره مشاغل فنی موضوعی هست که فکر می‌کنی باید درباره آن صحبت می‌کردیم اما در سؤال‌ها مطرح نشد؟
- (ب) پرسش‌های مصاحبه با معلمان
۱. از نظر شما دانش‌آموزان دوره اول متوسطه چه تصویری از مشاغل فنی دارند؟
 ۲. دانش‌آموزان معمولاً اطلاعات خود درباره این مشاغل را از چه منابعی دریافت می‌کنند؟
 ۳. مدرسه و کلاس درس چه فرصت‌هایی برای آشنایی دانش‌آموزان با مشاغل فنی فراهم می‌کنند؟
 ۴. در عمل، چه موانعی باعث می‌شود معرفی یا تجربه مشاغل فنی در مدرسه کمتر از حد مطلوب باشد؟
 ۵. آیا میان آنچه در محتوای رسمی درباره دنیای کار پیش‌بینی شده و آنچه دانش‌آموز واقعاً تجربه می‌کند تفاوتی مشاهده می‌کنید؟
 ۶. آیا دانش‌آموزانی را دیده‌اید که درباره یک شغل فنی تصور نادرست یا بسیار ناقصی داشته باشند؟ اگر بله، نمونه‌ای را بدون ذکر مشخصات فردی توضیح دهید.
 ۷. به نظر شما این برداشت‌ها بیشتر تحت تأثیر چه عواملی شکل می‌گیرند؟
 ۸. نقش خانواده و جامعه را در مقایسه با مدرسه چگونه ارزیابی می‌کنید؟
 ۹. آیا موضوعاتی درباره مشاغل فنی وجود دارد که در مدرسه کمتر فرصت طرح و گفت‌وگو پیدا می‌کنند؟
 ۱۰. چه شرایطی باعث می‌شود حتی وجود یک محتوای مرتبط در کتاب درسی الزاماً به شناخت واقعی دانش‌آموز منجر نشود؟
 ۱۱. اگر مدرسه بخواهد شناخت واقع‌بینانه‌تری از مشاغل فنی ایجاد کند، چه تغییراتی در فعالیت‌های آموزشی لازم است؟
- (ج) پرسش‌های مصاحبه با مشاوران مدارس
۱. بر اساس تجربه شما، نوجوانان هنگام صحبت درباره آینده شغلی چه تصویری از مشاغل فنی دارند؟
 ۲. نوجوانان درباره مشاغل فنی بیشتر چه اطلاعاتی دارند و در چه زمینه‌هایی دچار ابهام هستند؟
 ۳. در فرایند هدایت تحصیلی، مشاغل فنی چگونه برای دانش‌آموزان معرفی و تبیین می‌شوند؟
 ۴. چه عواملی باعث می‌شود برخی دانش‌آموزان یا خانواده‌ها مشاغل فنی را کمتر به‌عنوان یک گزینه جدی در نظر بگیرند؟
 ۵. آیا در تجربه حرفه‌ای خود با برداشت‌های نادرست یا کلیشه‌ای درباره مشاغل فنی مواجه شده‌اید؟
 ۶. مدرسه در اصلاح چنین برداشت‌هایی چه نقشی دارد؟
 ۷. چه اطلاعات یا تجربه‌هایی درباره مشاغل فنی معمولاً در اختیار دانش‌آموزان قرار نمی‌گیرد؟
 ۸. به نظر شما نبود این اطلاعات چه پیامدی برای شناخت شغلی نوجوانان دارد؟

۹. تعامل مدرسه، خانواده و جامعه در شکل‌گیری تصویر نوجوان از مشاغل فنی چگونه است؟
۱۰. چه اقداماتی می‌تواند به ارائه تصویر واقع‌بینانه‌تر و جامع‌تر از مشاغل فنی در مدرسه کمک کند؟

پرسش‌های پیگیرانه مشترک

در جریان مصاحبه، متناسب با پاسخ مشارکت‌کننده از پرسش‌های پیگیرانه‌ای مانند موارد زیر استفاده خواهد شد:

- «می‌توانید بیشتر توضیح دهید؟»
- «منظورتان دقیقاً چیست؟»
- «چه تجربه‌ای باعث شد چنین برداشتی داشته باشید؟»
- «این اطلاعات را از کجا به دست آوردید؟»
- «آیا مدرسه در این زمینه تجربه‌ای برای شما فراهم کرده بود؟»
- «اگر مدرسه چنین فرصتی فراهم نمی‌کرد، چه اتفاقی می‌افتاد؟»
- «آیا نمونه دیگری به یاد دارید؟»
- «این موضوع را از خانواده دریافت کردید یا مدرسه؟»
- «چه زمانی متوجه شدید این تصور ممکن است کامل یا دقیق نباشد؟»

منطق طراحی پرسش‌ها

ساختار مصاحبه از توصیف تجربه به تبیین رابطه حرکت می‌کند. ابتدا از مشارکت‌کننده خواسته می‌شود مشاغل فنی و برداشت خود از آنها را توضیح دهد؛ سپس منابع شکل‌گیری این برداشت شناسایی می‌شود و در مرحله بعد، میزان و کیفیت مواجهه با موضوع در مدرسه مورد بررسی قرار می‌گیرد. این ترتیب اهمیت روش‌شناختی دارد؛ زیرا اگر مصاحبه با پرسشی مانند «آیا مدرسه درباره مشاغل فنی سکوت کرده است؟» آغاز شود، مفهوم مورد مطالعه از سوی پژوهشگر به مشارکت‌کننده القا می‌شود. در مقابل، پرسش‌های باز و تجربه‌محور اجازه می‌دهند وجود یا نبود سکوت آموزشی از دل روایت مشارکت‌کننده آشکار شود. در مرحله تحلیل نیز صرف بیان اینکه «در مدرسه درباره این موضوع صحبت نشده است» به‌تنهایی برای انتساب آن به سکوت آموزشی کافی نخواهد بود. پژوهشگر باید بررسی کند که آیا این غیاب در کنار سایر شواهد، با کاهش فرصت شناخت، تجربه یا گفت‌وگو درباره مشاغل فنی ارتباط داشته است یا خیر.

بحث و تفسیر یافته‌ها

هدف پژوهش حاضر، تبیین سهم سکوت آموزشی در شکل‌گیری برداشت‌های نادرست از مشاغل فنی در نوجوانان مدرسه‌ای بود. برخلاف مطالعاتی که عمدتاً نگرش، علاقه یا انتخاب شغلی نوجوانان را بررسی می‌کنند، تمرکز این پژوهش بر فرایندی قرار دارد که پیش از شکل‌گیری انتخاب یا نگرش می‌تواند رخ دهد؛ یعنی میزان و کیفیت فرصت‌هایی که نوجوان برای شناخت یک حوزه شغلی در محیط آموزشی دریافت می‌کند.

۱. تفسیر برداشت‌های نوجوانان از مشاغل فنی

در صورت تأیید داده‌های میدانی، نخستین محور قابل بحث، ماهیت برداشت نوجوانان از مشاغل فنی خواهد بود. اگر داده‌ها نشان دهند که نوجوانان این مشاغل را عمدتاً از طریق چند ویژگی محدود مانند کاریدی، دشواری جسمانی یا نیاز کمتر به دانش نظری تعریف می‌کنند، می‌توان چنین برداشتی را نشانه‌ای از شناخت محدود و تک‌بعدی دانست؛ البته نه لزوماً نگرش منفی.

این تمایز اهمیت دارد، زیرا «نداشتن اطلاعات کافی» با «داشتن نگرش منفی» یکسان نیست. نوجوان ممکن است نسبت به یک شغل موضع منفی نداشته باشد، اما به دلیل ناآشنایی با ماهیت واقعی آن، تصویری ناقص از آن در ذهن داشته باشد. پژوهش Ferguson و همکاران (2023) نیز بر اهمیت افزایش آگاهی نوجوانان از مشاغل فنی و فراهم‌کردن فرصت‌های کاوش شغلی تأکید می‌کند.

در چنین شرایطی، یکی از تبیین‌های احتمالی آن است که نوجوان برای تکمیل اطلاعات خود به منابع غیرمدرسه‌ای متکی می‌شود؛ منابعی که ممکن است همه ابعاد یک شغل را منعکس نکنند.

۲. تفسیر نقش سکوت آموزشی

اگر مصاحبه‌ها نشان دهند که نوجوانان فرصت اندکی برای مشاهده، تجربه، گفت‌وگو یا دریافت اطلاعات مستقیم درباره مشاغل فنی داشته‌اند، این یافته را می‌توان در پرتو مفهوم برنامه درسی پوچ تفسیر کرد.

از منظر Eisner، برای فهم آنچه دانش‌آموز از مدرسه می‌آموزد، توجه صرف به محتوای ارائه‌شده کافی نیست و آنچه در تجربه آموزشی حضور ندارد نیز اهمیت دارد. بر این اساس، اگر موضوع مشاغل فنی در برنامه رسمی یا فعالیت‌های مدرسه حضور محدودی داشته باشد، ممکن است دانش‌آموزان درباره این حوزه اطلاعات کمتری کسب کنند.

باین‌حال، در پژوهش حاضر این مسئله با مفهوم «سکوت آموزشی» صورت‌بندی شده است تا غیاب مورد نظر صرفاً به حذف یک موضوع از کتاب درسی محدود نشود. ممکن است موضوع مشاغل فنی در کتاب یا برنامه رسمی وجود

داشته باشد، اما در عمل فرصت کافی برای تجربه، مشاهده و گفت‌وگو درباره آن فراهم نشود. بنابراین، تفاوت میان «حضور اسمی موضوع» و «حضور معنادار آن در تجربه یادگیری» از نکات مهم بحث خواهد بود.

۳. تبیین ارتباط میان سکوت آموزشی و برداشت نادرست در صورت پشتیبانی داده‌ها، می‌توان مسیر احتمالی زیر را برای تبیین یافته‌ها مطرح کرد: کاهش مواجهه آموزشی → کاهش شناخت مستقیم → افزایش وابستگی به منابع غیررسمی → شکل‌گیری یا تداوم برداشت‌های ناقص

این مسیر به معنای رابطه علی قطعی نیست. در شکل‌گیری تصویر شغلی نوجوانان عوامل متعددی از جمله خانواده، همسالان، رسانه‌ها، تجربه‌های شخصی و شرایط اجتماعی نقش دارند. پژوهش‌های مربوط به آرزوهای شغلی نوجوانان نیز بر چند عاملی بودن این فرایند تأکید کرده‌اند (Basler & Kriesi, 2019; Astleithner et al., 2023). بنابراین، سهم سکوت آموزشی را باید در تعامل با این عوامل تفسیر کرد. برای مثال، ممکن است خانواده‌ای تصویر منفی یا محدودی از یک شغل فنی ارائه کند؛ در چنین شرایطی، اگر مدرسه فرصت مناسبی برای مواجهه نوجوان با اطلاعات معتبر و تجربه واقعی آن شغل ایجاد کند، امکان بازنگری در تصور اولیه وجود خواهد داشت. برعکس، نبود چنین فرصتی می‌تواند باعث تداوم همان تصویر اولیه شود.

۴. مدرسه به عنوان اصلاح‌کننده یا تقویت‌کننده برداشت‌های اولیه یکی از مهم‌ترین دلالت‌های احتمالی پژوهش آن است که مدرسه الزاماً نخستین منبع شکل‌دهنده تصویر شغلی نوجوان نیست، اما می‌تواند نقش اصلاح‌کننده و تعدیل‌کننده داشته باشد. نوجوانان پیش از ورود به برخی مباحث شغلی، از خانواده، محیط اجتماعی، رسانه‌ها و مشاهده اطرافیان خود اطلاعاتی دریافت می‌کنند. بنابراین انتظار اینکه مدرسه به‌تنهایی تصویر شغلی آنان را ایجاد کند واقع‌بینانه نیست. نقش مدرسه می‌تواند فراهم‌کردن فرصت برای بررسی انتقادی و تجربی این اطلاعات باشد. از این منظر، مسئله اصلی سکوت آموزشی صرفاً «نگفتن» نیست؛ بلکه فراهم‌کردن فرصت برای مواجهه با اطلاعات متنوع و تجربه مستقیم است.

۵. دلالت یافته‌ها برای درس کار و فناوری در صورت تأیید این الگو در داده‌های پژوهش، درس کار و فناوری می‌تواند یکی از بسترهای مهم کاهش این سکوت باشد. ویژگی عملی این درس امکان ارتباط میان دانش مدرسه‌ای، مهارت عملی و دنیای واقعی کار را فراهم می‌کند. باین‌حال، صرف وجود فعالیت‌های فنی در برنامه درسی الزاماً به معنای شناخت شغلی نیست. یک فعالیت عملی زمانی می‌تواند به شناخت شغلی کمک کند که دانش‌آموز بتواند ارتباط میان فعالیت، مهارت مورد استفاده، کاربرد واقعی، محیط کار و مسیر شغلی مرتبط را نیز درک کند.

از این رو، یافته‌های پژوهش می‌تواند به بازاندیشی در شیوه استفاده از ظرفیت درس کار و فناوری برای آشنایی واقع‌بینانه با دنیای کار کمک کند، بدون آنکه این درس به یک واحد صرفاً شغل‌محور تبدیل شود.

۶. تبیین تفاوت میان شناخت شغلی و انتخاب شغلی نکته مهم دیگر این است که افزایش شناخت از مشاغل فنی الزاماً به معنای افزایش انتخاب آنها نیست. هدف آموزش شغلی نباید هدایت نوجوان به سمت یک شغل خاص باشد، بلکه باید امکان شناخت آگاهانه گزینه‌های مختلف را فراهم کند.

بنابراین، اگر پژوهش حاضر نشان دهد که نوجوانان اطلاعات محدودی درباره برخی مشاغل فنی دارند، نتیجه منطقی آن «افزایش انتخاب مشاغل فنی» نخواهد بود؛ بلکه گسترش دامنه شناخت و امکان تصمیم‌گیری آگاهانه‌تر خواهد بود. این تمایز از نظر تربیتی اهمیت دارد، زیرا آموزش شغلی باید از تحمیل مسیر شغلی فاصله بگیرد و بر افزایش آگاهی، تجربه و توانایی تصمیم‌گیری تأکید کند.

۷. الگوی نهایی قابل استخراج از پژوهش در صورت تأیید روابط مطرح‌شده در داده‌های میدانی، می‌توان یافته‌های پژوهش را در قالب الگویی مفهومی به شکل زیر سازمان داد:

عوامل زمینه‌ای
خانواده + رسانه + همسالان + فرهنگ اجتماعی

↓
تجربه آموزشی

↓
معرفی محدود + تجربه اندک + گفت‌وگوی ناکافی + مواجهه محدود با محیط واقعی کار

↓
سکوت آموزشی

↓
کاهش مواجهه مستقیم و معتبر با مشاغل فنی

↓

اتکای بیشتر به منابع غیررسمی



برداشت ناقص یا نادرست از برخی مشاغل فنی



محدود شدن دامنه شناخت گزینه‌های شغلی

این مدل تنها پس از تحلیل داده‌های واقعی قابل تأیید، اصلاح یا رد خواهد بود. چنانچه داده‌ها مسیر دیگری را نشان دهند، مدل نهایی باید بر اساس یافته‌های تجربی بازسازی شود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر «سکوت آموزشی» تلاش دارد مسئله برداشت نوجوانان از مشاغل فنی را از زاویه‌ای متفاوت از مطالعات متداول درباره نگرش، علاقه یا انتخاب شغلی بررسی کند. نقطه آغاز این رویکرد آن است که تصویری که نوجوان از یک شغل در ذهن خود ایجاد می‌کند، تنها حاصل پیام‌های صریح و مستقیم نیست؛ بلکه میزان مواجهه او با آن شغل، فرصت تجربه، امکان گفت‌وگو و دسترسی به اطلاعات معتبر نیز در شکل‌گیری این تصویر اهمیت دارد.

بر این اساس، سکوت آموزشی در پژوهش حاضر به معنای حذف کامل یک موضوع از مدرسه نیست، بلکه به کم‌رنگی یا ناکافی بودن فرصت‌های آموزشی برای شناخت یک حوزه شغلی اشاره دارد. چنین وضعیتی ممکن است حتی در شرایطی رخ دهد که موضوع مشاغل در محتوای رسمی مدرسه یا کتاب درسی به صورت محدود وجود داشته باشد؛ زیرا حضور یک مفهوم در برنامه رسمی الزاماً به معنای تجربه واقعی و معنادار آن توسط نوجوان نیست.

از منظر نظری، این بحث با مفهوم «برنامه درسی پوچ» ارتباط دارد؛ زیرا نشان می‌دهد آنچه در تجربه آموزشی غایب است نیز می‌تواند از نظر تربیتی اهمیت داشته باشد. بالاین‌حال، مفهوم سکوت آموزشی در این پژوهش صرفاً به حذف محتوای رسمی محدود نشده و ابعاد تجربه‌ای، گفت‌وگویی و ارتباطی آموزش را نیز دربرمی‌گیرد.

اهمیت این مسئله در حوزه مشاغل فنی از آن جهت است که شناخت محدود می‌تواند پیش از مرحله انتخاب شغلی، دامنه گزینه‌های قابل تصور نوجوان را محدود کند. نوجوانی که فرصت شناخت ماهیت واقعی یک شغل، مهارت‌های مورد نیاز، محیط کار، مسیر پیشرفت و ظرفیت‌های آن را نداشته است، ممکن است بر اساس اطلاعات ناقص یا کلیشه‌های رایج درباره آن قضاوت کند. بنابراین، اصلاح چنین وضعیتی لزوماً به معنای تبلیغ مشاغل فنی نیست؛ بلکه به معنای فراهم کردن امکان شناخت واقع‌بینانه و مقایسه آگاهانه گزینه‌های مختلف است.

در نهایت، مسئله اصلی پژوهش حاضر را می‌توان در یک پرسش خلاصه کرد: اگر مدرسه قرار است به نوجوان برای شناخت آینده کمک کند، آیا فقط آنچه به او آموزش می‌دهد اهمیت دارد، یا آنچه فرصت شناخت آن را برای او فراهم نمی‌کند نیز باید مورد توجه قرار گیرد؟ چارچوب حاضر بر اهمیت بخش دوم تأکید می‌کند و پیشنهاد می‌دهد سهم غیاب یا کم‌رنگی آموزشی در شناخت شغلی نوجوانان به صورت تجربی مورد بررسی قرار گیرد.

با توجه به ماهیت کیفی پژوهش، نتیجه نهایی درباره میزان و چگونگی سهم سکوت آموزشی باید بر اساس داده‌های واقعی مصاحبه و تحلیل مقوله‌های استخراج شده از آنها ارائه شود. بنابراین، هرگونه ادعای علی درباره تأثیر سکوت آموزشی بر برداشت‌های نادرست، بدون پشتیبانی داده‌های میدانی، قابل طرح نیست.

پیشنهادهای کاربردی

۱. برای معلمان

پیشنهاد می‌شود معلمان، به‌ویژه در درس کار و فناوری، فعالیت‌های عملی را صرفاً به انجام یک محصول یا مهارت محدود نکنند و در کنار آن، ارتباط فعالیت با دنیای واقعی کار را نیز برای دانش‌آموز روشن کنند. معرفی فرد شاغل در یک حرفه، بررسی یک محیط کاری، گفت‌وگو درباره مهارت‌های مورد نیاز و تحلیل مسیر ورود و پیشرفت در یک شغل می‌تواند شناخت دانش‌آموز را از سطح نام یک حرفه فراتر ببرد.

۲. برای مشاوران مدارس

در فرایند هدایت تحصیلی و شغلی، توصیه می‌شود تمرکز صرف بر رشته‌های تحصیلی جای خود را تا حدی به شناخت مشاغل و مسیرهای واقعی دستیابی به آنها نیز بدهد. دانش‌آموز باید بتواند درباره ماهیت، مهارت‌ها، شرایط کاری، فرصت‌های پیشرفت و الزامات هر مسیر اطلاعات کافی کسب کند.

۳. برای برنامه‌ریزان درسی

بازنگری در محتوای مرتبط با دنیای کار نباید صرفاً به افزودن نام مشاغل جدید محدود شود. لازم است بررسی شود که دانش‌آموز در پایان یک تجربه آموزشی واقعاً چه میزان شناخت از مشاغل به دست آورده است. در این زمینه، طراحی فرصت‌های تجربه مستقیم، مشاهده محیط کار و تعامل با صاحبان حرفه می‌تواند مکمل محتوای کتاب درسی باشد.

۴. برای مدرسه

مدرسه می‌تواند از ظرفیت والدین، فارغ‌التحصیلان، متخصصان محلی و صاحبان مشاغل برای ایجاد مواجهه واقعی دانش‌آموزان با دنیای کار استفاده کند. این اقدام می‌تواند به‌ویژه برای مشاغلی اهمیت داشته باشد که نوجوانان اطلاعات محدودی درباره آنها دارند.

۵. برای هدایت پژوهش‌های آینده

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی، مفهوم سکوت آموزشی را در سایر حوزه‌ها نیز بررسی کنند؛ برای مثال، می‌توان بررسی کرد آیا کمرنگی آموزشی درباره برخی مشاغل، مهارت‌های زندگی یا حوزه‌های علمی خاص با محدودشدن دامنه شناخت نوجوانان ارتباط دارد یا خیر.

همچنین انجام مطالعات ترکیبی می‌تواند امکان بررسی هم‌زمان میزان مواجهه آموزشی، نوع برداشت شغلی و عوامل خانوادگی و اجتماعی را فراهم کند. پژوهش‌های طولی نیز می‌توانند روشن کنند که تغییر در فرصت‌های مواجهه شغلی در مدرسه چگونه با تحول تصویر شغلی نوجوانان در طول زمان همراه می‌شود. محدودیت‌های پژوهش

از محدودیت‌های احتمالی پژوهش حاضر می‌توان به اتکای بخش کیفی آن بر روایت و خودگزارشی مشارکت‌کنندگان اشاره کرد. ممکن است برخی نوجوانان تجربه‌های گذشته خود را به‌طور کامل به یاد نیاورند یا برداشت فعلی خود را به‌جای تجربه گذشته بیان کنند. همچنین ادراک معلمان، مشاوران و نوجوانان از یک موقعیت آموزشی ممکن است متفاوت باشد.

محدودیت دیگر، وابستگی یافته‌ها به زمینه آموزشی و اجتماعی محل اجرای پژوهش است. از این‌رو، تعمیم مستقیم نتایج کیفی به تمام نوجوانان یا مدارس کشور نیازمند احتیاط است. یافته‌ها باید بیش از آنکه به‌عنوان گزاره‌های آماری عمومی تلقی شوند، به‌عنوان تبیینی زمینه‌مند از تجربه مشارکت‌کنندگان در نظر گرفته شوند.

در نهایت، از آنجا که «سکوت آموزشی» در این پژوهش به‌عنوان یک صورت‌بندی مفهومی برای تحلیل غیاب و کمرنگی فرصت‌های آموزشی به کار گرفته شده است، پژوهش‌های آینده می‌توانند با استفاده از نمونه‌های متنوع‌تر و روش‌های مختلف، حدود مفهومی و ابعاد این سازه را دقیق‌تر بررسی و اعتبارسنجی کنند.

- Apple, M. W. (1990). *Ideology and curriculum* (2nd ed.). Routledge.
- Astleithner, F., Vogl, S., & Kogler, R. (2023). Occupational aspirations at the end of compulsory schooling: The interplay of parents' educational background, work values and self-concepts in the reproduction of inequality. *Österreichische Zeitschrift für Soziologie*, 48, 333–358. <https://doi.org/10.1007/s11614-023-00541-3>
- Basler, A., & Kriesi, I. (2019). Adolescents' development of occupational aspirations in a tracked and vocation-oriented educational system. *Journal of Vocational Behavior*, 115, 103330. <https://doi.org/10.1016/j.jvb.2019.103330>
- Eisner, E. W. (1979). *The educational imagination: On the design and evaluation of school programs*. Macmillan.
- Ferguson, S. L., Ieva, K. P., Winkler, C. J., Ash, K., & Cann, T. (2023). How do you know if this is for you? Exploration and awareness of technical STEM careers. *School Science and Mathematics*, 123(3), 114–124. <https://doi.org/10.1111/ssm.12577>
- Gambaro, L., Wilhelm, J., & Schober, P. S. (2023). Gender typicality of occupational aspirations among immigrant and native youth: The role of gender ideology, educational aspirations, and work values. *Frontiers in Sociology*, 8, 1161131. <https://doi.org/10.3389/fsoc.2023.1161131>
- Graneheim, U. H., & Lundman, B. (2004). Qualitative content analysis in nursing research: Concepts, procedures and measures to achieve trustworthiness. *Nurse Education Today*, 24(2), 105–112. <https://doi.org/10.1016/j.nedt.2003.10.001>
- Grünert, H., & Kaufmann, S. (2017). Career aspirations and influences on the career choice of young people: Results from a pilot project in the Schkopau Polytechnic Centre (Saxony Anhalt). *BWP – Berufsbildung in Wissenschaft und Praxis*, 46(4), 14–18.
- Hoff, K. A., Van Egdome, D., Napolitano, C. M., Hanna, A., & Rounds, J. (2022). Dream jobs and employment realities: How adolescents' career aspirations compare to labor demands and automation risks. *Journal of Career Assessment*, 30(1), 134–156. <https://doi.org/10.1177/10690727211026183>
- Jackson, P. W. (1968). *Life in classrooms*. Holt, Rinehart and Winston.
- Miyamoto, A., & Wicht, A. (2020). Developmental trajectories of the socioeconomic status of occupational aspirations during adolescence. *Journal of Adolescence*, 84, 26–35. <https://doi.org/10.1016/j.adolescence.2020.08.001>
- Salonen, A., Kärkkäinen, S., & Keinonen, T. (2018). Career-related instruction promoting students' career awareness and interest towards science learning. *Chemistry Education Research and Practice*, 19(2), 474–483. <https://doi.org/10.1039/C7RP00221A>
- Turner, S. L., & Lapan, R. T. (2005). Evaluation of an intervention to increase non-traditional career interests and career-related self-efficacy among middle-school adolescents. *Journal of Vocational Behavior*, 66(3), 516–531. <https://doi.org/10.1016/j.jvb.2004.02.005>
- Wang, M.-T., Ye, F., & Degol, J. L. (2017). Who chooses STEM careers? Using a relative cognitive strength and interest model to predict careers in science, technology, engineering, and mathematics. *Journal of Youth and Adolescence*, 46(8), 1805–1820. <https://doi.org/10.1007/s10964-016-0618-8>



مجله پیشروان علوم تربیتی و آموزشی